

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### مقدمه

تا کنون به یازده سوال مربوط به مشارکت سیاسی با نگاه فقهی پاسخ داده شد. در این جلسه به سوال دوازدهم تحت عنوان مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی در نظام سیاسی اسلام پرداخته خواهد شد.

در کشور ایران اقلیت های دینی و مذهبی زندگی می کنند. منظور از اقلیت های مذهبی مثل اهل تسنن افرادی هستند که دین آن ها با ما واحد است اما اقلیت های دینی نظیر زرتشت، یهود و مسیحی خارج از دین اسلام هستند. سوال این است آیا در نظام سیاسی اسلام اقلیت های دینی از نظر مشارکت سیاسی با دیگران تفاوت دارند؟ آیا مشارکتی که برای اکثریت مردم ایران که شیعه هستند برای اقلیت های دینی وجود دارد؟

### شرکت در انتخابات حق است یا تکلیف

در گذشته سوالي طرح گردید که آیا شرکت در انتخابات حق است یا تکلیف؟ گفته شد اصل اولی حق است چون شهروند می تواند مشارکت کند یا نکند و می تواند رای بدهد یا ندهد. رای بر اساس «الناس مسلطون...» درست می شود. فردی نمی خواهد از این حق خود استفاده کند و می گوید دیگران هستند و هر تصمیمی بگیرند مورد قبول است و در انتخابات شرکت نمی کند و و نماینده هم به مجلس نمی فرستد. تلقی دنیا همین گونه است و آن را حق می داند. البته استثنایی وجود دارد. اگر عناوین ثانویه عارض گردد به طور مثال مصالح کشور یا نظام شود آن حق تبدیل به تکلیف می گردد. در برخی کشورها شرکت در انتخابات تکلیف است و برای آن جرم انگاری شده است، البته مجازات های خفیفی نظیر جریمه و محرومیت از برخی خدمات اجتماعی در نظر گرفته شده است. به طور مثال برای فردی که متقاضی صدور گواهینامه است به طور نامحسوس رای دادن او را کنترل می کنند. پس اینگونه نیست که در تمامی کشورها شرکت در انتخابات را حق محض بدانند.

### خاستگاه حق<sup>۱</sup>

۱. یکی از حاضرین در کلاس از سخنان جلسات قبل اینطور استنباط کرده اند که ما معتقدیم انسان صاحب حق است و تکلیف را خدا جعل می کند اما حق ممکن است طبیعی باشد و به جعل خداوند نباشد و ممکن است به جعل خداوند باشد. ایشان این سخن را منافی با صفحه ۴۹۷ کتاب فقه و مصلحت دانسته اند زیرا در آنجا گفته شده است که جعل تکلیف و حق به دست خداوند است. این عبارت در فقه و مصلحت صحیح است و همین امر موجب شده بود ایشان ناسازگاری سخن جلسه گذشته با کتاب فقه و مصلحت را برداشت کنند.

همانگونه که جعل تکلیف نظیر وجوب روزه، نماز و حج در اختیار خداوند است و کسی حق جعل ندارد آیا جعل حق هم به دست اوست؟<sup>۲</sup> این گزاره که تکلیف کننده تنها خداوند است صحیح است آیا حق هم اینگونه است که خداوند باید جعل کند و ما سواي جعل او حقی وجود ندارد؟ اگر این سوال از اساتید این حوزه پرسیده شود در پاسخ خواهند گفت همان خدایی که جعل تکلیف می کند جعل حق هم می کند. به طور مثال جعل ارث می کند و می گوید زن به این مقدار و مرد به آن مقدار ارث می برد یا بر پدر و مادر نسبت به فرزند و برای زوجه بر عهده زوج و بالعکس حقی را جعل می کند و «کما ان الحکم بیدالله» حق هم به دست خداست.

بحث فوق در جهان پیشینه دارد. پوزیتیویست‌ها و مکاتب تحققی و واقع گرایی همین نظر را پذیرفته اند و می گویند حق را باید نهادی جعل کند حال آن نهاد می خواهد خداوند باشد یا شه‌ریار یا مجلس. اما در مقابل این ایده، گفته می شود ممکن است یک نهادی مثل خداوند جعل حق کند اما همه حقوق جعلی نیست. این دسته طرفدار حقوق طبیعی هستند و معتقدند بخشی از حقوق، طبیعی و فطری است. البته طرفداران این نظریه لامذهب نیستند بلکه کشیش‌های مسیحی مثل سیسرون پیرو این مکتب هستند.

در خیلی از امور حق به دست خدست اما همه‌ی حقوق به دست او نیست البته نه اینکه به دست خدا نیست یعنی یک مناشی دیگر هم در کار است که خداوند آن‌ها را امضا می کند. وقتی فردی بیست سال برای نوشتن کتابی زحمت می کشد، آیا در نشر این کتاب با دیگران علی السویه است؟ یا نویسنده اولویت دارد؟ گروه اول می گویند هرچه خدا یا مجلس یا ... بگوید اما گروه دوم یعنی باورمندان به حقوق فطری می گویند اینجا اقتضا دارد که نسبت نویسنده و خالق اثر با دیگران برابر نباشد. در مقابل فردی که یک ساعت برای یک کتاب یا یک نقاشی زحمتی نکشیده با کسی که عمر خود را در این راه گذاشته است نمی توان گفت حق امری جعلی است. البته این امر منافاتی با این ندارد که در عین حال جعل کننده‌ی حق باشد اما خداوند حقوق فطری را نادیده نمی گیرد.

از قضا سیسرون از افرادی است که می گوید حتما خداوند باید پشتیبان چنین قضیه ای باشد. یعنی افرادی از الهیات مسیحی که قائل به توحید در تشریح و تقنین بوده اند اما به حقوق طبیعی هم می رسند. گاه تصور این است حقوق طبیعی که در دنیا گفته می شود با توحید بر تشریح منافات دارد در حالی که آن‌ها نظیر ما بین این دو امر جمع می کنند.

### تفاوت بین تزامم با اسباب

سوال: شما گفتید برای وصول به هدف مشروع نمی توان از وسیله نامشروع بهره جست؟ این سخن چگونه با مقاصد شرع سازگار است؟

پاسخ استاد: همین سوال را به سائل بر می گردانیم تا توضیح دهد. آنچه گفتیم این بود که نباید به وسیله غیرمشروع به دنبال تشکیل حکومت بود. کدام نظر با مقاصد سازگاری دارد؟ من با مقاصد می گویم نمی توان به وسیله نامشروع به دنبال تشکیل حکومت بود. برخی کارها مانند این است که با لجن بر روی دیوار نوشت

<sup>۲</sup>. حتی «کلمه حکم به العقل» به معنای جعل نیست بلکه به معنای درک عقل است.

«لطفا نظافت را رعایت کنید». تمسک به وسیله نامشروع برای رسیدن به چیزی همین‌گونه است. باید اهداف عالی و نه موقت را در نظر گرفت.

فقهای شیعه دو بحث دارند که در سوال ناهمگون است. یک بحث تزامم وجود دارد که در جای خود صحیح است. یعنی اگر واجب و حرام یا دو واجب (اهم و مهم) یا دو حرام (فاسد و افسد) تزامم کنند، در اینجا باید سبک و سنگین کرد. باید برای نجات جان صاحب‌خانه که در حال سوختن است درب را شکست و وارد دار غیر شد. در این امر تزامم است و نمی‌توان هر دو را انجام داد.

گاهی دو تکلیف تزامم می‌کند که مندوحه وجود داشته باشد. یعنی دو واجبی قرار است انجام گیرد به طور مثال اسباب حلال و اسباب حرامی وجود دارد. ممکن است اگر از طریق از اسباب حلال پیش رفت نتوان فعل را انجام داد بنابراین بین تزامم دو تکلیف و اسباب تفاوت وجود دارد. فقها در اسباب بر این باورند که باید با اسباب حلال تکلیف را انجام داد. نمی‌توان به کسی گفت با خودروی سرقتی به حج برود یا نمی‌توان گفت با پول ناشی از سرقت نفقه همسر و فرزند خود را پردازد. نمی‌توان دزدی کرد و نفقه داد زیرا ضیق ذاتی دارد و انجام تکلیف باید با اسباب حلال باشد. اگر تشکیل حکومت واجب باشد باید از طریق اسباب حلال باشد. بنابراین نمی‌توان با مقدمات حرام، انجام واجب کرد.<sup>۳</sup>

### تشخیص عناوین ثانویه

پرسش: تشخیص تبدیل حق به تکلیف از قبیل تشخیص موضوع است که برعهده مکلف است یا امری تقلیدی است؟

پاسخ استاد: گاهی شرکت در انتخابات از حق به سوی تکلیف سوق پیدا می‌کند و عنوان ثانوی می‌شود. تشخیص عناوین ثانویه بر عهده مکلف است اما گاهی اوقات مرجع تقلید حکم می‌کند. در حکم حکومتی مرجع تقلید، تشخیص برعهده مکلف نیست.<sup>۴</sup> تشخیص در فتوا بر عهده مقلد است مگر اینه موضوع مستنبط و مخترعه شرعیه باشد. اگر جنبه حکم پیدا کند، مقلد نمی‌تواند به تشخیص خود عمل کند. بنابراین بستگی دارد آن مجتهد فتوا می‌دهد یا در راس هرم نظام<sup>۵</sup> است و حکم صادر می‌کند.

### مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی در نظام سیاسی اسلام

<sup>۳</sup>. این سوال در سال‌های ۶۱ و ۶۲ برای من پیش آمده بود. از طرفی گفته می‌شود تزامم اهم و مهم است از طرفی گفته می‌شود ضیق ذاتی وجود دارد. البته ضیق ذاتی تعبیر ماست و به صورت اصطلاح در نیامده است. سوال این است که مرز بین این دو چیست؟ همین قدر که ذهن را درگیر کند برای این بحث کافی است.

<sup>۴</sup>. برای اطلاعات بیشتر به کتاب فقه و عرف مراجعه شود.

<sup>۵</sup>. به کسی که در راس هرم نظام است در اصطلاح ولی فقیه می‌گویند.

از قانون اساسی بارها به نیکی یاد کردیم. هر چند بی عیب نیست اما انصافاً اثر خوبی را بزرگان در آن زمان خلق کرده اند. ویژگی آن دوره این بود که افراد مختلفی راه پیدا می کردند و طبیعتاً «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّد مِنْهُ الصَّوَابُ» می شد. در قانون اساسی پنج اصل ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰ و ۲۶ به این بحث اشاره دارد.<sup>۶</sup>

اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

آیا مفاد این اصل صحیح است یا نادرست؟ پس تکلیف اقلیت‌های مذهبی که تفاوت‌هایی دارند چه می‌شود؟ این اصل می‌خواهد بگوید رنگ، زبان، منطقه و محل سکونت اثر ندارد. این از جهت «لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى» است. لذا در ادامه‌ی «از حقوق مساوی برخوردارند» رنگ و نژاد و... را می‌گوید. پس گفته نشود با اصول دیگر دارای تناقض است. بنابراین مفاد این اصل مورد موافقت قطعی شرعی و فقهی است.<sup>۷</sup>

اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

منظور از «ملت» در اصل فوق، در زبان فارسی است. یک ملت عربی وجود دارد که به معنای آیین و دین است و ملت در زبان فارسی به نام کشورها اضافه می‌شود مثل ملت ایران و ملت عراق

عبارت اصل بیستم دو بند دارد: «همه در حمایت قانون قرار دارند» از همه حقوق انسانی... با موازین اسلام برخوردارند. قسمت اول اصل ابهامی ندارد. حتی فردی که ماتریالیست و مادی مسلک باشد و در ایران باشد این قانون به عنوان یک شهروند ایران از او حمایت می‌شود و اگر به دادگاه مراجعه نماید به خواسته‌های او توجه می‌شود و نمی‌گویند چون ماتریالیسم یا بودیسم هستی، به خواسته‌ها توجه نمی‌شود.

اما قسمت بعدی که می‌گوید از «از همه حقوق برخوردار است با رعایت موازین اسلام» ابهام درست می‌کند. منظور از رعایت موازین اسلام چیست؟ آیا موازین اسلام می‌گوید حقوق شهروندی به جای فقه قرار گیرد؟ اگر اینطور باشد، کسی که رسماً ماتریالیسم باشد و هیچ ماورایی را قبول نداشته باشد می‌تواند از همه حقوق انسانی و سیاسی برخوردار شود و تشکلات کاملاً غیردینی داشته باشند و حتی ادیان ناشناخته هم می‌توانند تشکیل حزب و گروه بدهند. اما می‌گوید با رعایت موازین اسلام.

معمولاً وقتی گفته می‌شود «اسلام» منظور همان فتاوی فقهاست. در اجرا کردن اسلام همین فتوای فقها ملاک قرار داده می‌شود حال یا فتوای مشهور یا فتوای ولی فقیه (آن فردی که رهبر است) یا هر چه خروجی شورای نگهبان باشد ملاک خواهد بود.<sup>۸</sup> بنابراین عبارت با رعایت موازین اسلام، ابهام ایجاد می‌کند. اسلام هم که

<sup>۶</sup>. نمی‌گویم اصول دیگر اشاره ندارد. بیش از این دنبال نکرده‌ام و ضرورتی هم برای دنبال کردن ندیده‌ام. ممکن است شما دنبال کنید و اصول مرتبط دیگری را پیدا کنید. ولی بعید است.

<sup>۷</sup>. منظور شرعی یعنی از نظر دین و نصوص، فقهی یعنی از نظر اقوال علماء. هیچ عالمی نگفته سیاه بر سفید، لبر بر ترک و... برتری دارد و گفته اند همه مساوی اند.

<sup>۸</sup>. حتی گاهی قضات رای و اجتهاد خودشان را و گاهی نظر مجتهد را ملاک قرار می‌دهند. اصل ۱۶۷ دست قضات را باز گذاشته است.

فتاواي فقهاي بزرگ است آن وقت اين مباحث مطرح مي گردد که ايا همه گروه ها حق سياسي، تشکيل حزب و... دارند؟

مطابق قسمت دوم اصل، موازين اسلام تعيين کننده حدود مشارکت سياسي اقليت هاست و از پيش خود اثباتي ندارد. يعني چيزي را روشن نمي کند. بند اول آن نيز به به نظرما امري تاسيسي ثابت نمي کند يعني چيزي نيست که اگر نمي آمد ما آن را نمي فهميديم.<sup>9</sup> مثال آن مراجعه افراد به دادگاه است که از او سوال نمي شود مذهب تو چيست؟ ممکن است براي احوال شخصيه پرسیده شود که شما يهودی يا زرتشت هستی اما از رسيدگی و حمايت امتناع نمي شود. مثلاً به يك خانواده ماترياليست تجاوز و حمله شود، نيروی انتظامی دخالت می کند و متجاوز را به مراجع قضايی تحويل می دهد.

«الحمد لله رب العالمين»

---

<sup>9</sup> . قسمت اول که می گوید « همه افراد در حمايت قانون قرار دارند»